

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با فرمایش شیخ اعظم و محقق خراسانی و محقق خوئی در تحلیل نهائی تنبیه چهارم بود. شیخ فرمودند که روایت، می گوید "الناس مسلطون علی اموالهم" و نمی گوید "مسلطون علی احکامهم". بعد گفتیم که همین حرف را محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه اختیار کرده و گفته اند که این یعنی حدیث سلطنت مشرع نیست. از حدیث سلطنت این در نمی آید که شما می توانید با آن حکم شرعی یا عقلائی درست کنید. محقق خوئی هم همین فرمایش شیخ را ادامه دادند که مشروعیت از حدیث سلطنت در نمی آید. منتهی محقق خوئی یک توضیحی دادند و گفتند که چرا مشروعیت از حدیث سلطنت در نمی آید؟ گفتند که چون ما در این جا "علی اموالهم" داریم. یعنی اضافه ی به مال داریم. یعنی شما از حیث مالتان سلطنت دارید نه از حیث حکم خدا! شما بر حکم مسلط نیستید که بعد بتوانید حکم درست کنید. حدیث سلطنت مشرع نیست. شما تنها بر مالتان مسلط هستید. استدلال دلالی ایشان بر مدعا، حیث اضافه ی به مال بود. می گفتند تقابل "علی اموالهم" با "علی احکامهم" که شیخ انصاری به آن اشاره کرده است یعنی همین است که ما می گوییم. ما هم گفتیم

این ها توضیحات خوبی است ولی بگویید که این ها را شیخ گفته است. شیخ این ها را گفته است انصافا. منتهی بعد شما بگویید که این حرف شیخ با آن حرفش تهافت دارد.

بعد این بحث مطرح شد که اگر اضافه ی به مال مطرح است، آیا مشکل ایجاد نمی کند؟ گفتیم بعضی ها اشکالی گرفته اند و گفته اند که اگر این سلطنت از جهت اضافه به مال است، دیگر شما نمی توانید این اضافه را از بین ببرید. این اضافه ی به مال، موضوع سلطنت می شود. اگر مالتان را بخشیدید یعنی از حیطة ی سلطنتتان خارجش کردید، قضیه خراب می شود. اگر مالتان را تملیک کردید، یا دادید که دیگران آن را خوردند، یا هبه اش کردید، با محوریت اضافه ی به مال سازگار نیست. بعضی ها گفته اند اضافه ی به مال این جا مطرح است، این مشکل دارد که ما حالا باید ببینیم آیا می توانیم این را حل کنیم یا نه.

دیدگاه مرحوم محقق خراسانی در باب مدلول حدیث سلطنت:

ولی در عبارت آخوند باید ببینیم که آیا انصافا دارد با همین حیثیت بحث می کند؟ آخوند هم قبول دارد که قاعده ی سلطنت، مشرع نیست. بلکه قاعده ی سلطنت، می خواهد رفع محجوریت کند. می گوید شما محجور از تصرف نیستید و می توانید در مالتان تصرف کنید. این رفع محجوریت را شیخ گفته است، آخوند هم گفته است، آقای خوئی هم گفته است فقط ایشان برای نفی محجوریت سراغ اضافه ی به مال رفته است. باید ببینیم آخوند چه کار کرده است. بیان آخوند مورد اشکال تلمیذ

بزرگوار ایشان در حاشیه ی مکاسب است. اشکال محقق اصفهانی ممکن است که حرف شیخ، آخوند و محقق خوئی را رد کند.

تعبیر آخوند در ذیل همان عبارت شیخ که گفتند این ناظر به انواع سلطنت است نه اصناف، این است: "بل لا یجدی فی ذلک - در انواع هم حدیث سلطنت به درد نمی خورد - إذا شک فی تشریح اصل هذا النوع ایضاً..."

اگر شما در اصل نوع هم مشکل داشتید باز هم نمی توانید از حدیث سلطنت استفاده کنید. اگر یادتان باشد سه دیدگاه بود. یکی این که فقط در کم و کیف بتوانید از حدیث استفاده کنید، یکی این که فقط در کم می توانید استفاده کنید که نظر شیخ همین بود، یکی هم این که در هیچ کدام نمی شود از این حدیث استفاده کرد. آخوند می گوید در هیچ کدام نمی توانید از حدیث استفاده کنید. به تعبیری که گفتیم نه در کم و نه در کیف نمی توانید استفاده کنید. وقتی در اصل تشریح، شک هستید این حدیث مشرع نیست.

"حيث انه مسوق لبیان سلطنة المالك و تسلطه قبالا لحجره و لا لبیان تشریح انواع السلطنة"

آخوند می خواهد بگوید که این مسوق برای بیان سلطنت است. مسلطون در مقابل محجوریت و ممنوعیت است. یعنی الناس غیر محجورین. مسلطون یعنی محجور نیستند.

این در مقام تشریح نیست که بگوییم انواع را تشریح می کند اما اصناف را تشریح نمی کند. اصلاً در آن تشریح نیست. در آن چه چیزی هست؟ عدم محجوریت است.

"کی یجدی فیما إذا شک فی تشریع سلطنته فلا یجوز التمسک به علی صحة المعاملة الخاصة و جواز تصرف خاص مع الشک فیها شرعا"

اگر شما شک کردید که آیا این معاطاة مفید ملکیت است؟ نمی توانید به حدیث سلطنت تمسک کنید. آیا معاطاة مفید اباحه است؟ شک در اصل جواز کردید، آخوند می گوید دیگر نمی شود.

"فافهم کی ینفعک فی غیر المقام"

این حرف آخوند است در یک حاشیه ی مختصر که ملاحظه می کنید در آن، بر خلاف بیان آقای خوئی بحث اضافه ی به مال ندارد. آخوند می گوید این حدیث در مقام بیان عدم محجوریت است نه در مقام تشریع ولی حیث اضافه به مال در آن نیست. محقق خوئی است که یک چیزی به آن اضافه کرده است و آن هم اضافه ی به مال است. حیث اضافه ی به مال نه در کلام شیخ است و نه در کلام آخوند. حالا ببینیم که آیا می شود این حرف آخوند را یک طور دیگر معنا کرد یا نه؟ ایشان همین قدر گفته است که ظاهر دلیل بیان سلطنت به معنای نبود ممنوعیت و محجوریت است. حدیث مشرع نیست. نه در نوع و نه صنف، نه در کم و نه کیف.

بیان اجمالی دیدگاه مختار محقق اصفهانی در مدلول حدیث:

محقق اصفهانی - تلمیذ بزرگوار آخوند - به بیان ایشان اشکالی کرده است. می دانید همیشه اشکالات ایشان دقیق و فنی است. ایشان در حاشیه ی مکاسب در همین چاپ آل البیت جلد اول،

ص 109-110 در حاشیه ی 59، ذیل همین عبارت "الناس مسلطون علی اموالهم" یک حاشیه ی مفصلی دارند که دو بخش دارد.

بخش اولش را که فعلا کاری نداریم، مختار خودشان است. مختارشان همان احتمال اول شیخ است. یعنی قائلند که حدیث سلطنت هم در کم و هم در کیف به درد می خورد. البته باید ببینیم اشکالات آقایان را چه می کند. لذا اولین اشکالی که می گیرد به شیخ می گیرد. چون شیخ می خواست در کم از حدیث استفاده کند نه در کیف. حالا بعدا نظر ایشان را در دفاع از احتمال اول خواهیم گفت. هم قول ایشان و هم قول صاحب عروه، و هم بزرگان دیگر از کسانی هستند که از احتمال اول دفاع می کنند.

اشکال محقق اصفهانی (ره) به محقق خراسانی:

اما در بخش دوم حاشیه اش، می خواهد به قول استادش - محقق خراسانی - اشکال کند:
" و اما ما عن شیخنا العلامة الاستاذ - نقلشان خیلی عالی و دقیق است - بأن دلیل السلطنة مسوق لعدم الحجر المالك عن التصرف فی ماله لا فی مقام اثبات السلطنة بأنحاءها "

بعد از نقل دیدگاه آخوند، اشکال می کند و می گوید وقتی ما به حدیث نگاه می کنیم می دانیم که وقتی می خواهیم خبری را بدهیم، یک بار از یک مقتضایی خبر می دهیم به خاطر این که مقتضی اش وجود دارد. این اشکال ندارد. یک مقتضی داریم و یک مقتضا. شما از مقتضا خبر می دهید به خاطر

وجود مقتضی اش. خود ایشان چون مختارشان همین است می خواهد بگوید این جا از سلطنت خبر داده شده است. مقتضی سلطنت، مالکیت این مال است. ایشان می گوید ظاهر دلیل این است که چون مقتضی سلطنت، اضافه ی این مال به مالکش هست، شما می توانید از مقتضایش - یعنی وجود سلطنت - به واسطه ی وجود مقتضی اش خبر بدهید. هیچ عیبی هم ندارد که بگویید "الناس لهم السلطنة" چرا؟ به خاطر وجود مقتضی. مقتضی همین اضافه ی به مال است، همان "علی اموالهم" است. رابطه ی این شیء با شما که نامش ملکیت است و شما هم مالک هستید، این مقتضی سلطنت است. درست هم هست که از مقتضا خبر بدهید وقتی که مقتضی وجود دارد. چنین اخباری، اخباری صحیح و عقلانی است.

حالا یک پله ی دیگر فرمایش ایشان را جلو ببریم تا برسیم به اشکال ایشان به آخوند؛ ایشان می گویند وقتی مقتضی وجود دارد، ممکن است وجود فعلی وجود داشته باشد. یعنی تمام باشد و هیچ مانعی مانع آن نباشد. ممکن هم هست که مقتضی وجود شأنی داشته باشد. مقتضی هست اما مثلا مانع ممانعت کند. باز هم عیبی ندارد. شما می توانید بگویید سلطنت به خاطر مقتضی اش وجود دارد و مقتضی هم اضافه ی مال به مالکش است. بالاخره مقتضی وجود دارد حالا یا تام الاقتضاء است یعنی مانعی هم کنارش نیست و یا در حد شأنیست است و اقتضاءش به فعلیت نرسیده است به خاطر این که مانعی ممانعت می کند.

اما ایشان به آقای آخوند می خواهد بگوید که این ظاهر حدیث است. حدیث دارد می گوید سلطنت وجود دارد چون اضافه ی به مال مقتضی سلطنت است. اما شما حدیث را جور دیگری معنا می کنید

و می گویند حدیث می گوید مانع وجود ندارد چون مقتضی وجود دارد! و این عقلی نیست. خیلی قشنگ به آخوند اشکال کرده است. شما دارید می گویند معنای حدیث، عدم الحجر و عدم المنع است، دارید می گویند محجور نیستند چون مالک هستند. خب این حرف غلط است چون دارید حدیث را سراغ عدم المانع می برید آن هم به دلیل وجود مقتضی. این که عقلانی نیست، عقلی هم نیست. شما بگویند مقتضا وجود دارد چون مقتضی وجود دارد نه این که مانع وجود ندارد چون مقتضی وجود دارد! حدیث ظاهر در اخبار از وجود سلطنت به عنوان مقتضا است به دلیل وجود مقتضی سلطنت که اضافه ی مال به مالکش است. تعبیر ایشان بعد از آن مقدمه ای که گفتم این است:

"فنقول إن ظاهر قوله الناس مسلطون علی اموالهم ثبوت السلطنة من حیث اضافة المال و الحكم بالمقتضا استنادا إلى ثبوت مقتضیه إما اقتضاء و إما فعلا معقول"

خدا رحمت کند امام را و مرحوم آقای قدیری را که در تحریر بیع امام از همه قشنگ تر این را جمع بندی کرده اند. می گویند محقق اصفهانی هم دارد اشکال عقلانی می گیرد و هم اشکال عقلی. هم می گوید ظاهر حدیث اثبات سلطنت است به عنوان مقتضا به دلیل وجود مقتضی و هم دارد می گوید این روال، روال درست عقلی است که بگوییم مقتضا هست به دلیل وجود مقتضی اش. حالا یا مقتضی فعلی که تام الاقتضاء است و یا مقتضی شأنی مثل جایی که آقا مفلس است مثلا. اما آخوند می گوید معنای حدیث این نیست که بگویند سلطنت هست بلکه معنای حدیث این است که محجوریت نیست. چرا محجوریت نیست؟! چون شما مالک هستید. محقق اصفهانی می گوید این حرف معقول است واقعا؟! این حرف که عقلانی نیست. شما سیستم علت تامه را باید درست بروید. اول مقتضی بعد شرط

و بعد عدم المانع. مقتضا را شما با مقتضی خبر بدهید. هیچ اشکالی هم ندارد. ظاهر حدیث هم همین است.

ورود اشکال محقق اصفهانی به محقق خوئی:

حالا دقت کنید. این اشکال به آقای خوئی هم وارد می آید. چون ایشان هم سراغ اضافه ی به مال رفته اند. آقای اصفهانی می خواهد بگوید که هر کسی آمد گفت این حدیث به واسطه ی اضافه ی به مال، نفی محجوریت کرده است ما به او اشکال می کنیم و می گوییم اضافه ی به مال، مقتضی است و مقتضی با مقتضا سازگار است و مقتضا هم همان سلطنت است که بعدا در قول مختار خودمان معنایش می کنیم.

بر اساس این اشکال محقق اصفهانی فرمایش آخوند به هم می خورد. فرمایش جناب شیخ هم اگر با همین استدلال اضافه ی به مال باشد به هم می خورد. فرمایش آقای خوئی که دیگر صریح در اضافه ی به مال است خراب می شود. یک اشکال هم دیروز ما به آقای خوئی داشتیم که اضافه ی به مال کار شما را خراب می کند، یک اشکال هم امروز ایشان داشتند.

دفاع مرحوم امام از آخوند در مقابل محقق اصفهانی:

منتهی امام رضوان الله تعالی علیه این جا یک بحثی با محقق اصفهانی دارند که اولش را عرض می کنم و بقیه اش را برای بعد می گذاریم. بحث این است که آقای محقق اصفهانی، آخوند کجا گفته است این جا اضافه ی به مال وجود دارد؟! اضافه ی به مال که مستند این قول است، در فرمایش محقق خوئی است و مانور شما هم بسیار بسیار دقیق است. فرمودید "ثبوت السلطنة من حیث اضافة المال إلیه" این می شود حکم به مقتضا به دلیل وجود مقتضی و مقتضی هم اضافه ی به مال است. ما هم حرفی نداریم. اگر کسی حرفش را سر حیث اضافه ی به مال ببرد - که محقق اصفهانی هم می گوید همین حیث دلیل قول مختار من می شود - آن موقع اشکال شما به جا خواهد بود. اما در عبارت محقق خراسانی تمرکز روی اضافه ی به مال نیست! اگر چنین تمرکزی بود آن وقت شما اشکال کنید.

جمع بندی بحث امروز:

ما هم معتقد هستیم که اشکال محقق اصفهانی به آخوند وارد نیست. چون اضافه ی به مال در حرف آخوند نیست. ممکن است که حرف آخوند را آن طور که امام معنا کرده است معنا کنیم نه آن طور که محقق خوئی معنا کرده اند. امام می گوید مراد آخوند همین است که ما می گوییم لذا اشکال محقق اصفهانی وارد نیست، حیثیت اضافه هم منتفی می شود و آن اشکال دیروز هم از بین می رود.

آقای خوئی می خواست بگوید از حیث اضافه ی به مال، عدم مشروعیت در می آید ولی محقق اصفهانی می خواهد بگوید از حیث اضافه ی به مال، مشروعیت هم در کم و در کیف در می آید. ما می خواهیم بگوییم که اصلا حیث اضافه ی به مال نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.